

بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات امام صادق علیه السلام درباره حضرت ابوطالب در کتاب شریف کافی

ابوطالب علی‌نژاد^۱

چکیده

ابوطالب علیه السلام از شخصیت‌های بی‌بدیل تاریخ اسلام است که در تحقق دعوت اسلام و گسترش آرمان‌های بلند آن یاریگر رسول خدا نقش‌آفرین بود. او امنیت کامل را برای پیامبر فراهم می‌کرد تا آن حضرت بتواند در مقابل مشرکان بایستد و با شرک و بت‌پرستی مبارزه کند و مردم را به توحید و یکتاپرستی بخواند. حمایت ابوطالب از برادرزاده‌اش در آن محیط ظلمانی و شرک‌آلود به حدی بود که وقتی رحلت کرد جبرئیل امین بر پیامبر نازل شد و به ایشان گفت هر چه زودتر از مدینه خارج شود؛ زیرا با رفتن ابوطالب، دیگر امنیت ندارد و کسی نیست که از ایشان دفاع کند. در روایاتی که از امام صادق علیه السلام در کتاب شریف کافی درباره ابوطالب نقل شده به چند موضوع مهم شخصیتی ایشان اشاره شده است: نخست، تحت تکفل قرار دادن پیامبری که قبل از ولادت، پدر را از دست می‌دهد و در چهار یا شش سالگی مادرش را و در هشت سالگی با وفات پدر بزرگش عبدالمطلب مواجه می‌شود؛ دوم مقام اوصیایی ابوطالب علیه السلام؛ سوم ایمان ابوطالب علیه السلام؛ چهارم بازخوانی حمایت همه‌جانبه ابوطالب علیه السلام از پیامبر که اجازه نمی‌داد مشرکان قریش کوچک‌ترین توهین و بی‌حرمتی به ساحت قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دهند.

واژگان کلیدی

کفیل پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوطالب وصی انبیاء، ایمان ابوطالب، رجال، تاریخ اسلام

درآمد

یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخ اسلام که در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و گسترش مکتب حیات‌بخش اسلام نقش تعیین‌کننده داشت، حضرت ابوطالب، پدر امام علی علیه السلام، بود. ایشان در شرایطی از پیامبر پشتیبانی می‌کرد که آن حضرت از هر طرف هدف تیرهای زهرآگین مشرکان مکه

۱. پژوهشگر مطالعات اسلامی.

قرار داشت. اگر حمایت‌های همه‌جانبه ابوطالب علیه السلام از رسول خدا نبود دعوت پیامبر با شکست مواجه شده و مکتب اسلام جهان‌گیر نمی‌شد. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد:

اگر ابوطالب نبود از اسلام هم خبری نبود.^۲

و در اشعاری که به همین مناسبت سروده، آورده است:

اگر ابوطالب و فرزندش علی نبودند ستون دین بر پا نمی‌شد.
ابوطالب در مکه از دین خدا حمایت کرد و به او پناه داد و علی در
مدینه کبوتر دین را به پرواز درآورد. ابوطالب کاری را در دست گرفت

و چون درگذشت، علی آن را به اتمام رساند.^۳

متأسفانه این بزرگ‌مرد الهی با همه فداکاری‌هایش که بر دوست و دشمن، موافق و مخالف پوشیده نیست، سخت مظلوم واقع شده است، تا جایی که نسبت کفر و شرک به ایشان داده‌اند، با اینکه وی از ابتدا خداپرست و از اوصیای الهی بود. در این تحقیق بر آنیم با این شخصیت بزرگ اسلام و جایگاه معنوی، اوصیایی، ایمانی، و حمایتی وی از زبان بنیان‌گذار مذهب جعفری آشنا شویم. در کتاب شریف کافی، روایاتی چند از امام صادق علیه السلام درباره ابوطالب علیه السلام نقل شده است که بعد از بررسی سند آنها و معرفی راویان حدیث، از منظر فقه الحدیثی آن را تحلیل خواهیم کرد و گوشه‌ای از زوایای زندگی ابوطالب علیه السلام را از زبان امام صادق علیه السلام بیان می‌کنیم. در این روایات، امام صادق علیه السلام از ابوطالب به عنوان شخصیتی الهی، موحد و خداپرست، فداکار و مدافع سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرده است.

الف) کفالت و سرپرستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

یکی از مهم‌ترین محاسن اخلاقی و فضایل انسانی، سرپرستی ایتمام و بی‌سرپرستان و تفقد و محبت به آنهاست. در آموزه‌های دینی، مانند قرآن، سنت و سیره معصومان علیهم السلام، به تکریم یتیمان ترغیب و تشویق شده است. یکی از افتخارات ابوطالب علیه السلام تحت تکفل قراردادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ پیامبری که قبل از ولادت، پدر را و در چهار یا شش سالگی مادرش را از دست داد. خداوند درباره این موضوع فرموده است:

الم یجدک یتیمًا فآوی.^۴

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۲: ان الاسلام لولا ابوطالب لم یکن شیئًا مذکوراً.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۴:

و لو لا ابوطالب و ابنه	لما مثل الدین شخصًا فقاما
فذاک بمکه آوی و حامی	و هذا بیثرب جس الحماما
تکفل عبد مناف بامر	و اودی فکان علی تماماً

۴. الضحی، ۶.

کودک به سرپرستی نیاز دارد، خصوصاً وقتی سایه پدر و مادر بر سرش نباشد. در کتاب‌های تاریخی آمده است که عبدالمطلب، جدّ بزرگوار پیامبر ﷺ، هنگام مرگ، ابوطالب را کفیل و سرپرست رسول خدا ﷺ قرار داد و به او درباره این موضوع وصیت کرد.^۵ ابن شهر آشوب، به نقل از اوزاعی،^۶ نوشته است که پیامبر ﷺ در تکفل و سرپرستی جدّ بزرگوارش، عبدالمطلب، قرار داشت؛ وقتی عبدالمطلب به ۱۰۲ سالگی رسید و پیامبر هشت‌ساله شد فرزنداناش را جمع کرد و خطاب به آنها فرمود:

وصیتم به شما درباره محمد این است که او یتیم است و فقیر؛

پس از او مراقبت کنید و تحت حمایت خود درآورید.

ابوطالب ﷺ از میان جمعیت برخاست و برای سرپرستی پیامبر اعلان آمادگی کرد. عبدالمطلب

خطاب به پیامبر فرمود:

با عمویت ابوطالب باش و از ایشان اطاعت کن.

پیامبر در جواب فرمود:

نگران نباش؛ زیرا خدایی دارم که مرا رها نمی‌کند و تنهایی

نمی‌گذارد.

از آن به بعد ابوطالب ﷺ سرپرستی پیامبر را بر عهده گرفت و با جان و مالش از او حمایت کرد.

۷

در کتاب شریف کافی دو روایت از امام صادق علیه السلام، درباره کفالت و سرپرستی پیامبر به دست

ابوطالب ﷺ، نقل شده که بعد از ارزیابی سند روایت به بررسی و تحلیل دلالی آن می‌پردازیم:

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَتَ أَيَّامًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَالْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَنًا فَرَضَعَ مِنْهُ أَيَّامًا حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا.^۸

۵. ن. کة سیره ابن‌هشام، ج ۱، ص ۱۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸؛ طبقات ابن‌سعد، ج ۱، ص ۱۱۸.
 ۶. عبدالرحمن بن عمرو بن ابی‌عمرو الاوزاعی (۱۵۷م ق) از بزرگان سنی که از وی با تعبیر «فقیه»، «ثقة» و «جلیل» یاد شده است. (ن. کة تهذیب الکمال، ج ۱۷، ش ۳۹۱۸)
 ۷. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۵؛ کان‌النبی ﷺ فی حجر عبد‌المطلب فلما اتی علیه اثنان و مائة سنة و رسول‌الله ابن‌ثمان سنین جمع بنبه و قال: محمد یتیم فأووه، و عائل فاغنوه، احفظوا وصیتی فیہ ... فقال ابوطالب: انا له. فقال: انت له یا محمد، اطع له. فقال رسول‌الله ﷺ: یا ابة، لا تحزن فان لی رباً لا یضیعنی. فامسکه ابوطالب فی حجره و قام بامره یحمیه بنفسه و ماله.
 ۸. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ج ۲: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: چون پیامبر ﷺ به دنیا آمد چند روزی بدون شیر به سر برد؛ پس ابوطالب او را به سینه خود افکند و خدا در آن شیر قرار داد و پیامبر چند روزی از آن شیر نوشید تا ابوطالب، حلیمه سعدیه را یافت و آن حضرت را به وی تسلیم نمود.

راویان حدیث

محمد بن یحیی: ابوجعفر محمد بن یحیی عطار قمی یکی از مشایخ معروف کلینی و از راویان ثقه امامی است که روایات فراوانی نقل کرده و چند اثر علمی هم دارد.^۹

سعد بن عبدالله: ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی از راویان ثقه امامی، جلیل القدر، عظیم المنزله، دارای آثار متعدد علمی است و روایات فراوانی از وی در کتب حدیثی نقل شده و امام عسکری علیه السلام را ملاقات کرده است.^{۱۰}

ابراهیم بن محمد الثقفی: از راویان ثقه امامی و دارای آثار فراوان علمی است و در اسناد روایات تفسیر قمی و کامل الزیارات نیز واقع شده است.^{۱۱}

علی بن المعلی: در کتب رجال از وی یاد نشده، اما نامش در سند چند روایت کتاب کافی واقع شده و در همه روایات، ابراهیم بن اسحاق از وی نقل کرده است.^{۱۲} او به دلیل قرارگرفتن در سند روایت کامل الزیارات^{۱۳} بر اساس مبنای کسانی که تمام راویان واقع در اسناد کامل الزیارات را ثقه می‌دانند، از جمله آیت‌الله خویی،^{۱۴} از راویان ثقه شمرده می‌شود.

اخیه محمد (محمد بن المعلی): این شخص در کتب رجال ذکر نشده و از راویان مجهول شمرده می‌شود.

درست بن ابی منصور: وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام شمرده شده و از جهت مذهب، واقفی است و به قرینه روایت ابن ابی عمیر^{۱۵} و علی بن حسن طاطری^{۱۶} از وی، از راویان ثقه ثقه است.^{۱۷}

علی بن ابی حمزه: علی بن ابی حمزه بطائنی از امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت کرده و از سران و بزرگان جریان انحرافی واقفیه است و مشهور فقها و عالمان رجال او را ضعیف دانسته‌اند.^{۱۸}

۹. رجال الطوسی، ص ۴۲۷؛ شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶؛ جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیر التصانیف، ثقة؛ فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۲۱۵، ش ۳۱۶؛ جلیل القدر، صاحب تصانیف.

۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷؛ شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامة شیئا کثیرا، و سافر فی طلب الحدیث، لقی من وجوههم ... و لقی مولانا ابا محمد علیه السلام؛ فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۲۱۵، ش ۳۱۶؛ جلیل القدر، واسع الاخبار، کثیر التصانیف، ثقة.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۷؛ و کان زیدیا اولاً ثم انتقل الینا و یقال: ان جماعة من القمیین کاحمد بن محمد بن خالد وفدوا الیه و سألوه الانتقال الی قم، فابی ... و له مصنفاً کثیرة؛ فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۱۲، ش ۷.

۱۲. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۲۷ و ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۹.

۱۳. کامل الزیارات، ص ۱۶۹، ح ۹.

۱۴. ن. کنه معجم رجال الحدیث، ج ۱، مقدمه و ج ۱۲، ص ۱۸۲-۱۸۳، ش ۸۵۲۲.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۱۶۲، ش ۴۳۰؛ له کتاب یرویه جماعة منهم محمد بن ابی عمیر.

۱۶. فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۱۸۶، ش ۲۸۸؛ له کتاب یرویه جماعة منهم علی بن الحسن الطاطری.

۱۷. معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۴۱، ش ۴۴۵۵؛ الظاهر وثاقة الرجل لروایة علی بن الحسن الطاطری عنه فی کتابه.

۱۸. الغیبة، ص ۶۳؛ روی التقات ان اول من اظهر هذا الاعتقاد علی بن ابی حمزة البطائنی؛ رجال النجاشی، ص ۲۴۹؛ روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام و روی عن ابی عبد الله علیه السلام، ثم وقف، و هو احد عمد الواقعة؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

ابوبصیر: از راویان مشترک است و مقصود در این سند، به قرینه روایت علی بن ابی حمزه از وی، یحیی بن القاسم الاسدی است. او (م ۱۵۰ق) از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت کرده و از راویان ثقه امامی است.^{۱۹}

بر این اساس، سند روایت به جهت محمد بن معلی و علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است.

تحلیل دلالتی روایت

در شرح و تحلیل مفاد روایت، دو مطلب بررسی می‌شود.

بدون شیر بودن پیامبر به مدت چند روز بعد از ولادت^{۲۰}

چنین مدلولی می‌تواند به یکی از این علت‌ها رخ دهد: وفات آمنه، بی‌شیربودن آمنه، کم‌شیربودن آمنه به گونه‌ای که کفاف پیامبر را نمی‌داد و بیماری آمنه. علامه مجلسی احتمال وفات آمنه را نفی می‌کند و می‌گوید:

وفات آمنه به اتفاق در زمان ولادت پیامبر نبوده است.^{۲۱}

ولی ملأ صالح مازندرانی، به استناد روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر نقل شده، یعنی «کنت عجیباً»، احتمال داده است که بی‌شیربودن پیامبر در زمان ولادت به دلیل وفات آمنه یا بدون شیر بودن وی بوده باشد، زیرا «عجی» به گفته اهل لغت به کسی گفته می‌شود که مادرش بی‌شیر بوده یا وفات کرده است.^{۲۲}

تحقیق این است که احتمال وفات آمنه هنگام ولادت پیامبر علیه السلام منتفی است؛ زیرا ایشان در چهار یا شش‌سالگی مادرش را از دست داد.^{۲۳} همچنین عبارت «کنت عجیباً» در شرح ملأ صالح مازندرانی اشتباه است؛ زیرا آنچه از طریق عامه از پیامبر نقل شده جمله «کنت یتیمیا و لم اکن عجیباً» است

۱۹. رجال النجاشی، ص ۴۱۹، ش ۱۱۸۷: ثقة، وجیه، روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام، و روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام. له کتاب یوم و لیلته. و مات ابو بصیر سنة خمسين و مائة.

۲۰. لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَتَ اَيَّامًا لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ.

۲۱. مرأة العقول، ج ۵، ص ۲۵۲: «لیس له لبن» اما لمرض امه او لفقد لبنها لا لموتها كما زعم، فان موتها على جميع الاقوال المتقدمة لم يكن متصلا بالولادة.

۲۲. شرح الكافي، ج ۷، ص ۱۷۵: قوله: «مکت ایاما لیس له لبن» اذا لم یکن لامه لبن و من طرق العامة قال ﷺ: «کنت عجیباً» قال الزمخشري في الفائق: العجی هو الذی لا لبن لامه او ماتت امه.

۲۳. کافی، ج ۱، ص ۴۳۹: و ماتت امه آمنه بنت وهب و هو عن ابن اربع سنين؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۲: فَلَمَّا تَمَّتْ لَهُ سِتُّ سِنِينَ مَاتَتْ امُّهُ اَمِيْنَةُ بِالْاَبْوَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِيْنَةَ.

که در برخی کتب لغت، مانند الفائق زمخشری،^{۲۴} النهاية ابن اثیر،^{۲۵} لسان العرب ابن منظور،^{۲۶} تاج العروس زبیدی^{۲۷} نقل شده ولی در هیچ کتاب حدیثی اهل سنت یافت نشد.

شیر خوردن پیامبر از سینه ابوطالب

درباره این مدلول، سه وجه ذکر شده است. بعضی آن را تلقی به قبول کرده و اعجاز دانستند؛ بعضی دیگر آن را جعلی و ساخته دست غلات شمردند و بعضی عبارت «ثدی نفسه» را به «ثدی فاطمه بنت اسد» حمل کردند. علامه مجلسی مضمون فوق را پذیرفته و آن را حمل بر اعجاز کرده و معتقد است:

وقتی حضرت ابوطالب متوجه بی‌شیری پیامبر در زمان ولادت شد کفالت آن حضرت را بر عهده گرفت و به سینه خود چسباند که به امر الاهی و معجزه‌گون سینه‌اش پر از شیر شد و پیامبر چند روزی از شیر سینه حضرت ابوطالب استفاده کرد و همین موجب تشدید و تقویت اخوت و برادری آن حضرت با حضرت علی علیه السلام شد و اینکه برخی گفته‌اند مقصود از «ثدی نفسه» در روایت، «ثدی فاطمه بنت اسد» است احتمال بسیار بعید است.^{۲۸}

ولی بعضی از محققان معاصر این روایت را جعلی و ساخته غلات دانسته‌اند و در توضیح آن نوشته‌اند:

اولین زنی که به عنوان دایه پیامبر انتخاب شده و قبل از حلیمه سعدیه آن حضرت از وی شیر خورده «ثویبه» مولاة ابی‌لهب بوده است؛ پذیرش این برای بعض غلات گران آمد. لذا این حدیث را جعل کردند تا بگویند در این فترت و فاصله زمانی (بین ولادت پیامبر که مادرش آمنه شیر نداشت تا زمان انتخاب حلیمه سعدیه به عنوان دایه

۲۴. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۳۴ و ج ۴، ص ۵۰: قال علیه السلام: کنت یتیمًا و لم اکن عَجَبًا. هو الذی لا لَبَنَ لأمه، او ماتت فَعَلَل بَلین غیرها، او بَشیء آخر.

۲۵. النهاية، ج ۳، ص ۱۸۸، واژه «عجا»: قال: کنت یتیمًا و لم اکن عَجَبًا هو الذی لا لَبَنَ لأمه، او ماتت أمه فَعَلَل بَلین غیرها، او بَشیء آخر.

۲۶. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹، واژه «عجا»: فی الحدیث: کنت یتیمًا و لم اکن عَجَبًا. ابن منظور بعد از نقل عبارت ابن اثیر نوشته است: و عَجِبَت الصَّبِی اِذَا ارْضَعَتْه بَلِینَ غَیْرِ اُمِّهِ او مَتَعَتْه اللَّبَنَ و غَدَّیْتَهُ.

۲۷. تاج العروس، ج ۱۹، ص ۶۵۷، «عجا»: فی الحدیث: کنت یتیمًا و لم اکن عَجَبًا، قَالَ الجوهری: العَجِی هو الذی تَمَوَّتُ اُمُّهُ فِیرِیَّتِهِ صَاحِبُهُ بَلِینَ غَیْرِهَا ... و فی الْمُحْکَم: و ذلک الوَلَدُ الذی یَعْدُو بِغَیْرِ لَبَنِ اُمِّهِ عَجِی؛ فِهْرُولَاء اَقْوَالِهِمْ کُلُّهَا مَتَّفِقَةٌ عَلٰی مَعْنٰی العَجِی مِئًا.

۲۸. مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۵۲: و نزول اللبن علی ثدی ابی طالب رضی الله عنه من قبیل الاعجاز، و به تشدّد اخوة امیر المؤمنین علیه السلام له علیه السلام و قیل المراد بئدی نفسه ثدی فاطمة بنت اسد و هو فی غایة البعد.

آن حضرت) سینه حضرت ابوطالب معجزه‌آسا پر از شیر می‌شود و پیامبر از آن تغذیه می‌کند. دلیل بر جعلی بودن این روایت وجود علی بن ابی‌حمزه بطائنی در سند حدیث است که لعن شده و روایات فراوانی در مذمت او در رجال کشی نقل شده است.^{۲۹}

آیت‌الله ربانی شیرازی درباره حدیث محل بحث نوشته است:

این حدیث خالی از اشکال نیست و در اسنادش کسانی قرار گرفته‌اند که روایتشان معتبر نیست و نمی‌شود به آنها استدلال کرد.^{۳۰} یادآور می‌شویم که در منابع تاریخی، حدیثی و رجالی شیعه و سنی^{۳۱} دو دایه برای پیامبر ﷺ ذکر ذکر شده است؛ یکی «ثویبه» یا «ثویبه» و دیگری حلیمه سعدیه. علت این امر وفات حضرت آمنه مادر پیامبر نبود؛ زیرا ایشان در چهار یا شش سالگی پیامبر رحلت کرد؛ بلکه علل دیگری داشته که در کتب تاریخ تحلیلی اسلام بیان شده است؛ از جمله حضرت آمنه در اثر اندوه بسیار در مرگ شوهر جوانش، کم‌شیر یا بی‌شیر شده بود یا اینکه طبق عادت مردم مکه با اینکه شیر داشته مجبور بوده است نوزادش را به دایه بسپارد و اموری دیگر.^{۳۲}

شیر خوردن پیامبر از سینه حضرت ابوطالب، مردود و ناپذیرفتنی است؛ زیرا معنا ندارد فرزندی که قرار است خاتم پیامبران باشد و سلسله نبوت با وی ختم شود و مکتبش جهان‌گیر گردد زندگی‌اش، بر خلاف سنت الهی و جریان طبیعی حاکم بر جهان، با شیر خوردن از سینه یک مرد آغاز شود. از این رو حمل این مسأله بر اعجاز که در عبارت علامه مجلسی آمده، نمی‌تواند پذیرفتنی باشد. اگر قرار است معجزه‌های رخ دهد چرا این اعجاز در حضرت آمنه رخ نمی‌دهد تا از بیماری شفا یابد یا سینه خشک وی پُر از شیر شود؟ بنابراین، جعلی بودن این قضیه، احتمالی بسیار قوی است. چه بسا برخی غلات، به انگیزه فضیلت‌تراشی برای ابوطالب، یا دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، به انگیزه توهین به آن بزرگوار و نسبت‌دادن صفتی زنانه به ایشان، این قضیه را مطرح کرده باشند. مؤید جعل، قرار گرفتن علی بن ابی‌حمزه بطائنی در سند روایت است که از سران واقفیه بوده و فردی کذاب، ملعون و متهم معرفی شده^{۳۳} و روایاتی در مذمتش رسیده است؛ از جمله یونس بن عبدالرحمن که از راویان جلیل القدر است می‌گوید:

۲۹. موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۳۰. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۰؛ الحدیث لا یخلو عن غرابة، و فی اسناده جماعة لا یحتج بحديثهم.

۳۱. ن. کذ کافی، ج ۵، ص ۴۴۵، ج ۱۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۵، ش ۱۷۴؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹؛ المنتظم، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الاصابه، ج ۸، ص ۶۰؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۰۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۴ و ج ۱۰، ص ۲۲.

۳۲. ن. کذ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱.

۳۳. رجال ابن داود، ص ۲۳۱؛ قال ابو الحسن علی بن الحسن ابن فضال علی بن ابی حمزة کذاب واقفی متهم ملعون و قد رویت عنه احادیث کثیر و کتبت عنه تفسیر القرآن کله من اوله الی آخره الا انی لا استحل ان اروی عنه حدیثا واحدا و قال ابن الغضائری علی بن ابی حمزة لعنه الله اصل الوقف و اشد الخلق عداوة للوالی من بعد ابی ابراهیم (علیه السلام).

بر امام رضا علیه السلام وارد شدم. از من پرسید: علی بن ابی حمزه مُرد؟
گفتم بلی. فرمود: داخل آتش گردید (قد دخل النار).^{۳۴}

روایت دوم

احمدُ بنُ ادریسَ عنِ الحُسَینِ بنِ عُبَیدِ اللهِ عنِ اَبی عبدَاللهِ الحُسَینِ الصَّغیرِ عنِ مُحَمَّدِ بنِ اِبِراهِیمَ الجَعْفَری عنِ اَحْمَدَ بنِ عَلی بنِ مُحَمَّدِ بنِ عبدَاللهِ بنِ عُمَرَ بنِ عَلی بنِ اَبی طَالِبٍ عنِ اَبی عبدَاللهِ علیه السلام وَ مُحَمَّدِ بنِ یحیی عنِ سَعِدِ بنِ عبدَاللهِ عنِ یعقوبِ بنِ یزیدِ عنِ ابنِ فَضَالٍ عنِ بَعْضِ رِجَالِهِ عنِ اَبی عبدَاللهِ علیه السلام قال: نَزَلَ جَبْرِئیلُ علیه السلام عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: یا مُحَمَّدُ اِنَّ رَبَّکَ یُفَرِّطُکَ السَّلَامَ وَ یقولُ: اِنِّی قَدْ حَرَمْتُ النَّارَ عَلَی صُلْبِ اَنْزَلْکَ وَ بَطْنِ حَمَلْکَ وَ حَجَرِ کَفَلْکَ فَالْصُّلْبُ صُلْبُ اَبِیکَ (ابیه) - عبدَاللهِ بنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - وَ الْبَطْنُ الَّذِی حَمَلْکَ فَامْنَةُ بِنْتُ وَهَبٍ وَ اَمَّا حَجَرٌ فَحَجَرُ اَبی طَالِبٍ.^{۳۵}

روایان حدیث

کلینی این روایت را از دو طریق نقل کرده و دارای دو سند است:

- **سند اول:** احمدُ بنُ ادریسَ عنِ الحُسَینِ بنِ عُبَیدِ اللهِ عنِ اَبی عبدَاللهِ الحُسَینِ الصَّغیرِ عنِ مُحَمَّدِ بنِ اِبِراهِیمَ الجَعْفَری عنِ اَحْمَدَ بنِ عَلی بنِ مُحَمَّدِ بنِ عبدَاللهِ بنِ عُمَرَ بنِ عَلی بنِ اَبی طَالِبٍ عنِ اَبی عبدَاللهِ علیه السلام.

احمد بن ادریس (م ۳۰۶ق): ابوعلی احمد بن ادریس اشعری قمی، فقیه، کثیر الروایة و از روایان ثقة امامی است.^{۳۶}

الحسین بن عبید الله عن ابی عبد الله الصغیر: در سند تصحیف رخ داده و صحیح آن «عن الحسین بن عبید الله اَبی عبد الله الصغیر، عن مُحَمَّدِ بنِ اِبِراهِیمَ الجَعْفَری» است و کلمه «الصغیر» نیز مصحف «السعدی» است و مقصود از راوی «حسین بن عبید الله السعدی»

۳۴. ن. ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۳۵. کافی، ج ۱، ص ۴۴۶، ح ۳۶: جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «من آتش دوزخ را حرام کردم بر پستی که تو را فرود آورد، و شکمی که به تو آبتن شد، و دامانی که تو را پرورید.» آن پست، پست عبدالله بن عبدالمطلب است و شکمی که به تو آبتن شد، آمنه بنت وهب، و اما دامانی که تو را پرورید، دامان ابی‌طالب است. کافی، ج ۱، ص ۴۴۶، ح ۳۶.

۳۶. فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۶۴، ش ۸۱: کان ثقة، فقیها، فی اصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایة ... و مات سنة ست و ثلاثمائة من طریق مکة علی طریق الکوفة؛ رجال النجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸: کان ثقة فی اصحابنا فقیها، کثیر الحدیث صحیحه. و له کتاب النوادر کتاب کثیر الفوائد.

است. ۳۷ وی از اصحاب امام هادی (ع) بود. ۳۸ عده‌ای او را تضعیف و به غلو متهم کردند ۳۹ ولی برخی این اتهام را رد نپذیرفتند. ۴۰ نجاشی، راوی شناس معروف شیعه، احادیث وی را صحیح دانسته است. ۴۱

محمد بن ابراهیم الجعفری: گزارشی از وی در کتب رجال نرسیده و از روایان مجهول محسوب می‌شود.

احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب نیز از روایان مجهول است.

- **سند دوم:** محمد بن یحیی عن سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن ابن فضال عن بعض رجاله عن ابی عبدالله (ع).

محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله: از روایان ثقة امامی هستند.

یعقوب بن یزید کاتب: او از روایان امام جواد (ع)، ثقة، صدوق، کثیر الروایة و دارای آثار متعدّد علمی است. ۴۲

ابن فضال: مقصود از این عنوان، به قرینه سایر اسناد، ۴۳ حسن بن علی بن فضال است. وی از روایان و اصحاب خاص امام رضا (ع) بود که در سال ۲۲۴ ق وفات کرد. ۴۴ رجالیان او را از روایان ثقة و جلیل القدر به شمار آورده‌اند. ۴۵

سند روایت اوّل و دوم به جهت محمد بن ابراهیم الجعفری، احمد بن علی بن محمد، حسین بن عبدالله السعدی و عبارت «بعض رجاله» ضعیف و مرسل است.

تحلیل دلالی روایت

این حدیث دلالت دارد که حضرت ابوطالب کفالت و سرپرستی پیامبر اکرم (ص) را بر عهده داشته و همین موجب شده است خداوند متعال، جهنّم را بر او حرام کند. این حدیث، گواه روشنی است بر اعتقاد صحیح و ایمان حضرت ابوطالب (ع) و اینکه وی هیچ‌گاه به شرک و بت‌پرستی آلوده نشد. علامه مجلسی در شرح روایت نوشته است:

۳۷. ن. ک: توضیح الاسناد المشکلة، ج ۱، ص ۸۸-۹۱.

۳۸. رجال الطوسی، ص ۱۳۴.

۳۹. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲ به نقل از رجال النجاشی: ممن طعن علیه و رمی بالغلو؛ نجاشی.

۴۰. تنقیح المقال، ج ۲۲، ص ۲۲۷.

۴۱. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲؛ له کتب صحیحة الحدیث.

۴۲. رجال النجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵؛ روی عن ابی جعفر الثانی (ع)، و انتقل إلى بغداد، و كان ثقة صدوقاً؛ فهرست منتخب

الدین الرازی، ص ۵۰۸، ش ۸۰۷؛ کثیر الروایة، ثقة، له کتب؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۳، ش ۵۷۹۷؛ یعقوب بن یزید الکاتب، ثقة.

۴۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۳ و ۱۱۶ و ۱۷۰ و ۲۱۲.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۳۶.

۴۵. فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۱۲۳؛ روی عن الرضا (ع) و كان خصیصاً به؛ كان جلیل القدر، عظیم المنزلة، زاهداً، ورعاً،

ثقة (فی الحدیث و) فی روایاته، له کتب.

این خبر از جمله دلایل مسلمان بودن پدر و مادر پیامبر و پدر و مادر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است؛ چنان که تردیدی در اسلام فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی علیه السلام) نیست و مسلمانان بر آن اتفاق دارند ... و اما درباره اسلام ابوطالب (پدر حضرت علی علیه السلام)، شیعیان بر آن اجماع دارند و اینکه در همان ابتدای بعثت پیامبر، حضرت ابوطالب به آن حضرت ایمان آورد و هیچ‌گاه بت نپرستید، بلکه از اوصیای ابراهیم علیه السلام بود و مسلمان بودنش در میان شیعیان مشهور و معروف است تا جایی که مخالفان آن را به شیعه نسبت می‌دهند و اخبار در این زمینه به حدّ تواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده و بسیاری از علما و محدثان ما در این موضوع (ایمان ابوطالب) کتاب مستقلی نوشتند، چنان که کسی در کتب رجال و تراجم تتبع کند بر آن واقف می‌شود.^{۴۶}

ب) اخبار غیبی حضرت ابوطالب علیه السلام

منظور از علم غیب، باور به این است که اموری در جهان هستی یا اطراف ما وجود دارد که گرچه با حواس پنج‌گانه حس نمی‌شود و از ما پنهان است، اما برخی موجودات یا انسان‌ها از چند و چون آن باخبرند و برای ما از آن عالم پنهان خبر آورده یا می‌آورند. واژه «غیب» ده‌ها مرتبه در آیات قرآن به کار رفته و بر دو قسم است:

- آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا می‌داند، مانند:

الغیب لا یعلمها الا هو.^{۴۷}

لا یعلم الغیب الا هو.^{۴۸}

- آیاتی که علم غیب را برای غیر خدا ممکن می‌داند، مانند:

عالمُ الغیبِ فلا یُظهِرُ عَلَیْهِ غَیْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...^{۴۹}

۴۶. مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۳۳: هذا الخبر مما يدل على اسلام والدي النبي صلى الله عليه وآله و والدي أمير المؤمنين عليه السلام و لا ريب في اسلام فاطمة رضي الله عنها و قد اتفق عليه المسلمون ... و اما ابوطالب قد اجتمعت الشيعة على اسلامه، و أنه قد آمن بالنبي صلى الله عليه وآله في أوّل الامر و لم يعبد صنما قط، بل كان من اوصياء ابراهيم عليه السلام و اشتهر اسلامه من مذهب الشيعة حتى ان المخالفين كلهم نسبوا ذلك اليهم و تواترت الاخبار من طرق الخاصة و العامة في ذلك و صنف كثير من علمائنا و محدثينا كتابا مفردا في ذلك كما لا يخفى على من تتبعت كتب الرجال.

۴۷. انعام، ۵۹.

۴۸. جن، ۲۶.

۴۹. جن، ۲۶-۲۷.

برای جمع بین این دو دسته آیات، وجوه مختلفی ذکر شده است:

- منظور از اختصاص علم غیب به خدا علم ذاتی و استقلالی است. بنابراین، غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند و هر چه دارند از ناحیه خدا و با الطاف و عنایت اوست و جنبه تبعی دارد (معروف‌ترین وجه جمع).
- اسرار غیب دو گونه است؛ قسمتی مخصوص به خداست و هیچ‌کس جز او نمی‌داند، مانند قیام قیامت و اموری از قبیل آن و قسمتی از آن را به انبیا و اولیا می‌آموزد.
- خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است، ولی انبیا و اولیا ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما وقتی اراده کنند خدا به آنها تعلیم می‌دهد و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا انجام می‌گیرد.^{۵۰}

سه روایت در کافی نقل شده است که حضرت ابوطالب علیه السلام، هنگام ولادت پیامبر، از ولادت حضرت علی علیه السلام (که سی سال بعد قرار است تحقق یابد) خبر داده و آن حضرت را به عنوان وصی پیامبر معرفی می‌کند.

حدیث اول

الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِي حَنِيْفَةَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ لِيُنْتَسِرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: اصْبِرِي سِتّاً أُبَشِّرُكَ بِمِثْلِهِ إِلَّا النَّبُوَّةَ وَ قَالَ: السَّبْتُ^{۵۱} ثَلَاثُونَ سَنَةً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُونَ سَنَةً.^{۵۲}

راویان حدیث

حسین بن محمد: حسین بن محمد بن عمران اشعری قمی از مشایخ کلینی و از راویان ثقه است.^{۵۳}

ابوحنیفه محمد بن یحیی: نام وی در کتب رجال ذکر نشده، اما در بعض اسناد با وصف «الطبری» روایت کرده است.^{۵۴}

۵۰. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۰۸.

۵۱. «سبت» به معنای روزگار، برهه‌ای از زمان، که در حدیث به سی سال تفسیر شده است.

۵۲. کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۳۹: امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمد تا او را به ولادت پیغمبر علیه السلام مژده دهد. ابوطالب گفت: یک سبت صبر کن، من هم تو را به شخصی مانند او غیر از مقام نبوت مژده خواهم داد. امام صادق علیه السلام فرمود:

سبت ۳۰ سال است و فاصله میان پیغمبر علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال بود.

۵۳. رجال النجاشی، ص ۶۶، ش ۱۵۶: ثقه، له کتاب النوادر.

۵۴. الدرر الوقیة، ص ۴۲: حدثنا ... ابو حنیفة محمد بن یحیی الطبری عن الولید بن ابان الرازی.

الولید بن ابان: ولید بن رازی که در رجال برقی و رجال شیخ طوسی از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده است.^{۵۵}

محمد بن عبدالله بن مسکان: گزارشی از وی در کتب رجال نرسیده و از روایان مجهول است.

ایبه (عبدالله بن مسکان): از روایان ثقه که از امام رضا علیه السلام روایت کرده و دارای آثار متعدد علمی است. برخی روایان مانند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و محمد بن سنان آن را روایت کرده‌اند.^{۵۶}

سند روایت به جهت ابوحنیفه محمد بن یحیی، ولید بن ابان و محمد بن عبدالله بن سنان که گزارشی از توثیق و تضعیفشان در کتب رجال نیامده، مجهول است.

حدیث دوم

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَتُحِبُّ لَأَمْنَةٍ بِيَاضُ فَارَسَ وَ قُصُورُ الشَّامِ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ أَمِنَةٌ فَقَالَ لَهَا ابُو طَالِبٍ: وَ تَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا؟ إِنَّكَ تَحْبِلِينَ وَ تَلِدِينَ بَوْصِيَه وَ وَزِيرَه.^{۵۷}

روایان حدیث

ابن محبوب: حسن بن محبوب از روایان ثقه که عصر امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را ادراک کرده و از روایان امام رضا علیه السلام محسوب می‌شود.^{۵۸}

عمر بن ابان الکلبی: از روایان ثقه که از امام صادق علیه السلام روایت کرده و دارای یک اثر علمی است که تعدادی از روایان آن را روایت کرده‌اند.^{۵۹}

۵۵. رجال البرقی: ص ۵۴: الولید بن ابان الصبی الرازی؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۵.

۵۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۴، ش ۵۵۹: ثقه، عین، روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام ... له کتب، منها: کتاب فی الامامة، و کتاب فی الحلال و الحرام ... عن محمد بن سنان عنه؛ فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۴۴۱: ثقه، له کتاب ... عن ابن ابی عمیر و صفوان جمیعاً عنه.

۵۷. کافی، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۳: مفضل بن عمر روایت کرده است که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد، سواد بلاد فارس و قصرهای شام، از برای آمنه، مادر آن حضرت ظاهر گردید (چه حجاب از پیش رویش برخاست). پس فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام، به نزد ابوطالب آمد خندان و شادان و آنچه آمنه گفته بود، به ابوطالب اعلام نمود. ابوطالب به فاطمه فرمود که: از این تعجب می‌کنی، به درستی که تو آبستن می‌شوی و وصی و وزیر او را می‌زایی.

۵۸. فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲: ثقه، روی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، و روی عن ستین رجلا من اصحاب ابی عبد الله علیه السلام و کان جلیل القدر، بعد فی الارکان الاربعة فی عصره.

۵۹. رجال النجاشی، ص ۲۸۵، ش ۷۵۹: ثقه، روی عن ابی عبد الله علیه السلام، له کتاب یرویه جماعة.

مفضل بن عمر: از فقیهان و محدثان بزرگ، فردی ثقة و از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است. کتاب توحید وی که سخنان آن حضرت را در کتابش گردآوری کرده، معروف است. فقیهان و رجالیان بزرگی مانند مامقانی، شوشتری و خویی او را شخصی ثقة و دارای اعتقادات صحیح دانسته‌اند و با جمع‌آوری قرائن و شواهد متعدّد وی را از ائمه‌اماتی مانند غلو، خطابی‌بودن و اضطراب روایت، که در برخی منابع رجالی آمده است، میرا دانسته‌اند.^{۶۰}

سند روایت به سبب عبارت «بعض اصحابنا عمّن ذکره» مرسل است.

حدیث سوم

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ حَيْثُ طَلِقْتُ أَمَنَةَ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أَخَذَهَا الْمَخَاضُ بِالنَّبِيِّ ﷺ حَضَرْتَهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ امْرَأَةٌ أَبِي طَالِبٍ فَلَمْ تَزَلْ مَعَهَا حَتَّى وَضَعَتْ فَقَالَتْ إِحْدَاهُمَا لِلْآخَرَى: هَلْ تَرَيْنَ مَا أَرَى؟ فَقَالَتْ: وَمَا تَرِينَ؟ قَالَتْ: هَذَا النُّورُ الَّذِي قَدْ سَطَعَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمَا ابُوطَالِبٍ فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُمَا مِنْ أَى شَيْءٍ تَعْجَبَانِ؟ فَأَخْبَرْتَهُ فَاطِمَةُ بِالنُّورِ الَّذِي قَدْ رَأَتْ. فَقَالَ لَهَا ابُوطَالِبٍ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ فَقَالَتْ: بَلَى. فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ سَتَلِدِينَ غُلَامًا يَكُونُ وَصِيَّ هَذَا الْمَوْلُودِ.^{۶۱}

روایان حدیث

حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق): از سران جریان فکری واقفیه و فردی منحرف از مذهب حق امامیه و دارای آثار متعدّد علمی است، اما از روایان ثقة شمرده شده است.^{۶۲}

محمد بن ایوب: از روایان مشترک است. در این سند، محمد بن ایوب الدهقان، راوی کتاب علی بن اسباط، پدر اسباط بن سالم، مراد است.^{۶۳} و در بعضی اسناد نیز از او روایت کرده است.^{۶۴}

۶۰. ن. ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۰۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۱۵.
 ۶۱. کافی، ج ۸، ص ۳۰۲، ح ۴۶۰: اسباط بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که آثار وضع حمل در آمنه ظاهر شد و او را درد زاییدن گرفت فاطمه بنت اسد همسر ابی‌طالب به نزد او آمد و پیوسته با او بود تا وضع حمل کرد. پس یکی از آنها به دیگری گفت: تو هم دیدی آنچه را من دیدم؟ گفت: چه دیدی؟ پاسخ داد: این نوری که میان مشرق و مغرب را فرا گرفت. در این سخنان بودند که ابوطالب در رسید و بدانها گفت: شما را چه شده و از چه چیز تعجب کرده‌اید؟ فاطمه بنت اسد جریان نوری را که مشاهده کرده بود به او گزارش داد. ابوطالب گفت: آیا مژدهات ندم؟ گفت: چرا ابوطالب. فرمود: بدان که تو نیز پسری می‌زایی که وصی این نوزاد خواهد بود.

۶۲. رجال النجاشی، ص ۱۳۲، ش ۳۳۹: کان ثقة واقفا، وجها فیهم ... و مات حمید سنة عشر و ثلاثمائة؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۱، ش ۶۰۸: عالم جلیل، واسع العلم کثیر التصانیف؛ فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۱۵۵، ش ۲۳۸: ثقة، کثیر التصانیف، روی الاصول اکثرها. له کتب کثیرة علی عدد کتب الاصول؛ رجال ابن داوود، ص ۵۹، ش ۲: فالوجه عندی قبول روايته، اذا خلت عن المعارض.

۶۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۲، ش ۶۶۳: له کتاب الدلائل ... عن محمد بن ایوب الدهقان، عن علی بکتابه.

۶۴. کافی، ج ۸، ص ۲۶۲، ح ۳۷۷.

حمید بن زیاد گاهی بدون واسطه از محمد بن ایوب روایت کرده، مانند سند روایت محلّ بحث و گاهی با واسطه.^{۶۵} گزارشی از محمد بن ایوب الدهقان در کتب رجال نرسیده است.

محمد بن زیاد: محمد بن زیاد بن عیسی، به قرینه روایتش از اسباط بن سالم^{۶۶} همان ابن‌ابی عمیر است. او از راویان ثقه امامی، جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله است.^{۶۷}

اسباط بن سالم: نجاشی او را از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار آورده^{۶۸} و شیخ طوسی وی را صاحب اصل معرفی کرده است. ابن‌ابی عمیر اصل او را روایت کرده،^{۶۹} ولی کسی به وثاقتش تصریح نکرده است. به قرینه صاحب اصل بودن و روایت ابن‌ابی عمیر (از اصحاب اجماع و از مشایخ الثقات که درباره‌شان گفته شده «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه») از وی، او از راویان ثقه شمرده می‌شود. لذا ابن‌داود وی را در قسم اول کتابش نام برده است.^{۷۰}

سند روایت به جهت محمد بن ایوب الدهقان، مجهول و در نتیجه ضعیف است.

تحلیل دلالتی روایت

گرچه سند هر سه روایت بر اساس ارزیابی رجالی و درایه‌ای ضعیف است، اما تعدّد طرق احراز، صدور آن را از معصوم علیه السلام تقویت می‌کند. افزون بر اینکه شیخ صدوق، حدیث اول را به واسطه استادش علی بن احمد بن موسی که با ترضی از وی یاد کرده از کلینی نقل کرده است.^{۷۱} مضمون روایات فوق، با اختلافات جزئی‌شان، به دو موضوع مهم اشاره دارد؛ یکی مکاشفاتی است که برای حضرت آمنه هنگام ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده است؛ دوم، اخبار غیبی حضرت ابوطالب علیه السلام است که به وقوع پیوسته است. در ادامه، هر دو موضوع را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

مکاشفه حضرت آمنه

ماجرای مکاشفه در حدیث دوم و سوم آمده است، با این تفاوت که در حدیث دوم تصریح شده که این مکاشفه برای حضرت آمنه رخ داده، ولی در حدیث سوم مشخص نکرده است که این مکاشفه برای جناب آمنه رخ داده یا برای حضرت فاطمه بنت اسد. اما به قرینه روایت دوم، از باب حمل عام

۶۵. کافی، ج ۸، ص ۱۲۶، ح ۹۶.

۶۶. کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن اسباط بن سالم.

۶۷. رجال النجاشی، ص ۲۲۶، ش ۸۸۷: محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی لقی ابا الحسن موسی علیه السلام، و روی عن الرضا علیه السلام، جلیل‌القدر عظیم‌المنزله فینا و عند المخالفین؛ فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۴۰۴، ش ۶۱۸؛ و کان من اوثق الناس عند الخاصّة و العامّة، و انسکهم نسکا و اورعهم و اعبدهم.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۱۰۶، ش ۲۶۸: روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام.

۶۹. فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۹۰، ش ۱۲۳: له اصل ... عن ابن ابی عمیر، عنه.

۷۰. رجال ابن داود، ص ۵۱، ش ۱۵۴.

۷۱. معانی الاخبار، ص ۴۰۳، ح ۶۸: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ...

بر خاص، مشخص می‌شود که مقصود از «فقال احداهما للاخری» در حدیث سوم، حضرت آمنه است و این مکاشفه برای ایشان واقع شده است. در این مکاشفه، حجاب‌ها برای جناب آمنه برداشته شد و ایشان با چشمانش دید که تمام بلاد فارس و شام برای فرزندش حضرت محمد صلی الله علیه و آله فتح شده است. بلاد فارس و شام کنایه از شرق و غرب عالم و جهانگیر شدن مکتب اسلام است که در حدیث سوم نیز با عبارت «ما بین المشرق و المغرب» به آن اشاره شده است.^{۷۲}

خبر حضرت ابوطالب علیه السلام از آینده

ماجرای اخبار غیبی ابوطالب علیه السلام درباره وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام در هر سه روایت اشاره شده است.

در حدیث اول آمده است که ابوطالب علیه السلام بعد از شنیدن ماجرای مکاشفه حضرت آمنه به همسرش، فاطمه بنت اسد، گفت:

مدتی صبر کن؛ بشارت می‌دهم تو را به ولادت فرزندی که مانند پیامبر است، الا اینکه نبی نیست.

سپس گفت:

مقصودم سی سال دیگر است که این اتفاق رخ خواهد داد.

فاصله بین ولادت پیامبر تا ولادت حضرت علی علیه السلام سی سال بود.

در حدیث دوم آمده است که ابوطالب علیه السلام بعد از شنیدن ماجرای مکاشفه به حضرت فاطمه بنت اسد گفت:

تعجب نکن^{۷۳} از این مکاشفه و امر خارق العاده؛ زیرا هر آینه در آینده باردار خواهی شد و فرزندی را به دنیا می‌آوری که وزیر و وصی ایشان (حضرت محمد) خواهد بود.

۷۲. فیض کاشانی در توضیح و شرح جمله «فتح لآمنة» نوشته است: «ای کشفت لها تلك البلاد بارتفاع الحجب حتى رأته عيانا مبشرة بفتحها لانهها». (الوافی، ج ۳، ص ۷۲۴، ح ۱۳۳۷)؛ ملاً صالح مازندرانی هم در شرح جمله «بیاض فارس» نوشته است: «نسبت بیاض و روشنی به بلاد فارس، بدان جهت است که آنان از رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند و یا برای این است که بیشتر اموالشان نقره است و در معاملات و مبادلات از نقره استفاده می‌کنند که دارای رنگ روشن است و یا برای این است که بیشتر سرزمین آنها مسطح و خالی از زراعت و درخت کاری است، زیرا زمینی که معمور و آباد باشد متصف به سواد یا اسود می‌شود، چنان که زمینی که آباد نباشد و لم یزرع باشد به بیاض و ایض وصف می‌شود.» (شرح الکافی، ج ۷، ص ۱۹۴)

۷۳. ملاً صالح مازندرانی در شرح جمله «و تعجبین من هذا» نوشته است: «تعجبها من ولادته حین شاهدت ما جرى من خوارق العادات و محاسن الحالات مما لا عین رأّت و لا اذن سمعت لعظم موقعها عندها و خفاء سببها علیها و غرابتها لدیها فتلقیها زوجها ابوطالب رضی الله عنه بان ذلک لیس محلّ تعجب و موضع استغراب من مهبط المعجزات و محلّ الکرامات و معدن السعادات و مظهر الرسالات ثم بشرها بانک تحبلین و تلدین بعد ثلاثین سنة کما فی خبر آخر بوصیه و وزیره و متکفل اموره و متحمل شریعته و هذا دلّ علی کمال ابی طالب و علمه بالغیب لانه اخبر بما یقع و قد وقع کما اخبر.» (شرح الکافی، ج ۷، ص ۱۹۴)

در حدیث سوم آمده است که ابوطالب رضی الله عنه بعد از شنیدن ماجرای مکاشفه به فاطمه بنت اسد گفت:

آیا بشارت ندهم تو را؟

فاطمه بنت اسد گفت:

بلی.

ابوطالب رضی الله عنه گفت:

آگاه باش! به زودی کودکی را به دنیا خواهی آورد که وصی این مولود (حضرت محمد) است.

هر سه روایت، بر کمالات معنوی ابوطالب رضی الله عنه دلالت دارد و اینکه وی از اوصیا و اولیای الاهی بوده و بر اسرار انبیا نیز واقف بوده است. ملأ صالح مازندرانی، شارح کتاب کافی، نوشته است:

این روایت بر کمال و جایگاه معنوی حضرت ابوطالب و آگاهی ایشان بر «غیب» دلالت دارد. زیرا از امری که در آینده واقع می شود خبر داد و آنچه را خبر داده به وقوع پیوسته است.^{۷۴}

علّامه مجلسی هم نوشته است:

این روایت بر تقدّم ایمان حضرت ابوطالب دلالت دارد و اینکه ایشان از اوصیای الاهی بوده و بر اسرار انبیای گذشته واقف بوده است.^{۷۵}

مؤید اینکه ابوطالب رضی الله عنه از اوصیای الاهی بود روایت امام کاظم رضی الله عنه است که درست بن ابی منصور از آن حضرت پرسید:

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله محجوج به ابوطالب بود (ابوطالب حجّت باشد بر پیامبر)؟

حضرت فرمود:

نه، ولیکن ابوطالب چنان بود که وصایای عیسی در نزد او به امانت سپرده شده بود. پس آنها را به محمد صلی الله علیه و آله تسلیم کرد.

درست بن ابی منصور می گوید:

عرض کردم: وصایا را به آن حضرت تسلیم کرد، بنا بر اینکه به ابوطالب محجوج بود؟

۷۴. شرح الکافی، ج ۷، ص ۱۹۴؛ و هذا دلّ علی کمال ابی طالب و علمه بالغیب لانه اخبّر بما یقع و قد وقع کما اخبّر.
۷۵. مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۷۷؛ و یدلّ علی تقدّم ایمان ابی طالب و انه کان من الاوصیاء و امینا علی اسرار الانبیاء.

حضرت فرمود:

اگر پیامبر به او محجوج می‌بود (ابوطالب حجت بر او باشد)، ابوطالب وصیت را به او تسلیم نمی‌کرد (چون وصیت باید نزد وصی باشد).

راوی می‌گوید:

عرض کردم: پس حال ابوطالب چه بود؟ (یعنی رسول خدا ﷺ بر او حجت بود یا نه؟)

حضرت فرمود:

ابوطالب اقرار کرد به پیغمبر و به آنچه پیغمبر آن را از جانب خدا آورده بود، و وصایا را به آن حضرت تسلیم کرد، و در همان روز وفات کرد.^{۷۶}

قرائن و شواهد، از جمله اشعار به‌جامانده از ابوطالب علیه السلام، دلالت دارد که وی به کتب آسمانی پیامبران، مانند تورات و انجیل، اشراف داشته و از حقایق این علوم مطلع بوده است. دانشمندان و علمای بزرگ یهودیت و مسیحیت و راهبان بزرگ آن روز نیز نام و آوازه و عظمت ایشان را می‌دانستند و مطلع بودند که ایشان عموی پیامبر اسلام و پدر حضرت علی علیه السلام، وصی پیامبر اسلام، هستند.

ج) ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

از مباحث اختلافی تاریخی کلامی بین شیعیان و اهل سنت، ایمان ابوطالب علیه السلام است. شیعیان با توجه به روایات اهل بیت علیه السلام و برخی قرائن کلامی و تاریخی، اجماع دارند که ابوطالب به رسول خدا ایمان داشته و در اثبات آن کتاب‌هایی نگاشته‌اند. یکی از آن دلایل، روایاتی است که از پیامبر و امامان معصومین رسیده است، از جمله دو روایت از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی نقل شده است که بعد از بررسی سند به شرح و توضیح آن می‌پردازیم.

حدیث اول

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ. مَرَّةً لِيَمَانِهِمْ وَ مَرَّةً لِنَقِيَّتِهِمْ.^{۷۷}

۷۶. کافی، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱۸.

۷۷. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۲۸؛ مثل ابی‌طالب، مثل و مانند اصحاب کهف است که ایمان و خدایپرستی خود را پنهان نموده و تظاهر به شرک نمودند. پس پروردگار دو بار و زیاده اجر و ثواب برای آنان مقرر فرمود.

روایان حدیث

علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از روایان ثقة امامی، صاحب تفسیر و از مشایخ معروف کلینی است.^{۷۸}

ابیه (ابراهیم بن هاشم): از روایان ثقة امامی است که به ملاقات امام رضا علیه السلام نائل شد. او اولین فردی بود که احادیث کوفیان را در قم نشر داد و دارای چند اثر علمی است.^{۷۹}

ابن ابی عمیر: محمد بن ابی عمیر از روایان ثقة امامی

هشام بن سالم: از روایان ثقة و جلیل القدر امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و دارای چند اثر علمی، از جمله تفسیر، بود و گروهی از روایان، مانند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و علی بن الحکم که خود از روایان بزرگ و معروفند، از وی روایت کرده‌اند.^{۸۰}

روایت از جهت سند صحیح و بسیار معتبر است. زیرا همه روایانش نه تنها ثقة و امامی‌اند، بلکه از اعظام و بزرگان حدیث شمرده می‌شوند.

حدیث دوم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِرًا؛ فَقَالَ: كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا وَ هُوَ يَقُولُ: «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَ جَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسَى خَطَأَ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ؟»^{۸۱}

روایان حدیث

حسین بن محمد و محمد بن یحیی: از روایان ثقة امامی هستند.

احمد بن اسحاق: أحمد بن إسحاق بن عبدالله بن سعد بن اشعری قمی از روایان جلیل القدر که از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت کرد. او از خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام شمرده شده و به ملاقات امام زمان علیه السلام نیز نائل شده و دارای چند اثر علمی است.^{۸۲}

۷۸. رجال النجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰: ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، و له کتاب التفسیر؛ فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۲۶۶، ش ۳۸۰: له کتب، منها: کتاب التفسیر.

۷۹. فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۱۱، ش ۶: اصله الکوفة، و انتقل الی قم، و اصحابنا یقولون: أنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم، و ذکروا أنه لقی الرضا علیه السلام؛ رجال النجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

۸۰. رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۵: روی عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام، ثقة ثقة، له کتاب یرویه جماعة ... ابن ابی عمیر عنه بکتابه؛ الفهرست طوسی، ص ۱۷۴، ض ۷۶۰: هشام بن سالم، له اصل ... عن ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی عن هشام بن سالم.

۸۱. کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۲۹: به امام صادق علیه السلام گفته شده که مخالفان شیعه می‌گویند: ابوطالب کافر بوده است. امام علیه السلام در جواب فرمود: «دروغ می‌گویند. چگونه کافر بوده در حالی که در اشعارش گفت: آیا ندانستید که محمد را پیامبری مانند حضرت موسی یافتیم که در کتاب‌های پیشین نگاشته شده است؟»

۸۲. فهرست منتجب الدین الرازی، ص ۶۳، ش ۷۸: کبیر القدر و کان من خواص ابی محمد علیه السلام؛ و رأی صاحب الزمان علیه السلام، و هو شیخ القمیین و وافدهم. و له کتب، منها: کتاب علل الصلاة کبیر، و مسائل الرجال لابی الحسن الثالث علیه السلام؛ رجال النجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵: و کان وافد القمیین، و روی عن ابی جعفر الثانی و ابی الحسن علیهما السلام، و کان خاصه ابی محمد علیه السلام.

بکر بن محمد الازدی: از اصحاب امام رضا علیه السلام و صاحب اصل و کتاب است.^{۸۳} محمد بن عیسی بن عبید از او با عبارت «خیر فاضل» یاد کرده است.^{۸۴} لذا ابن داود وی را از روایان ممدوح به شمار آورده است.^{۸۵}

اسحاق بن جعفر: از فرزندان امام صادق علیه السلام است.^{۸۶} در اسناد روایات از پدرش امام صادق علیه السلام و برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده است. او از جمله کسانی است که امام صادق علیه السلام وی را شاهد وصیت بر امامت امام کاظم علیه السلام قرار داده و محدثی جلیل القدر است.

بنابراین، روایت از جهت سند معتبر است.

تحلیل دلالی روایت

امام صادق علیه السلام در این دو روایت با تأکید از مؤمن بودن ابوطالب علیه السلام سخن گفته و دفاع کرده است. روایت اول، عمل و رفتار حضرت ابوطالب علیه السلام را به عمل و رفتار اصحاب کهف تشبیه می‌کند. وجه شباهت عمل ابوطالب علیه السلام در حفظ اعتقاد و ایمان خود با عمل اصحاب کهف تشبیه می‌کند. اصحاب کهف از یک طرف ایمان و اعتقاد به خدای یکتا داشتند و آن را مخفی می‌کردند و از طرف دیگر تقیه می‌نمودند و با مشرکان و بت پرستان همراه بودند و در مراسم عبادی شان حضور می‌یافتند تا کسی از ایمانشان آگاهی پیدا نکند. حفظ این دو حالت در آن محیط شرک‌آلود، آن هم در دستگاه طاغوتی وقت، کار بسیار سخت و سنگینی بود. لذا امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرموده است:

تقیه^{۸۷} هیچ کسی به مانند تقیه اصحاب کهف نبوده است، زیرا می‌بایست علی‌رغم ایمان و اعتقاد باطنی که به خدای یگانه داشتند و از شرک و بت پرستی بیزار بودند، لباس‌های مشرکان را می‌پوشیدند و در مراسمشان شرکت می‌کردند. لذا خداوند اجرشان را دو برابر داده است؛^{۸۸} یکی برای ایمان و اعتقادشان و دیگری به سبب تقیه‌شان.^{۸۹}

۸۳. فهرست منتخب الدین الرازی، ص ۹۵؛ له کتاب؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۳، ش ۴۹۵۵؛ له اصل؛ رجال البرقی، ص ۴۰.

۸۴. رجال ابن داود، ص ۲۶، ش ۲؛ قال الکشی: قال حمدویه: ذکر محمد بن عیسی العییدی بکر بن محمد الازدی فقال: خیر فاضل.

۸۵. رجال ابن داود، ص ۷۳؛ ممدوح.

۸۶. رجال الطوسی، ص ۱۶۱، ش ۱۸۲۳-۱۲۷؛ اسحاق بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب المدنی؛ رجال البرقی؛ ص ۱۰؛ اسحاق بن جعفر بن محمد بن علی علیه السلام.

۸۷. تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۳۱۸؛ تقیه در جایی است که انسان، گرفتار ظالم و صاحب شر یا مخالف مذهبی شود که اظهار عقیده‌اش بیم بر جان یا مال یا عرض او داشته باشد که در اینجا لازم است از اظهار عقیده‌اش خودداری کند و ظاهراً با او موافقت کند، با اینکه در باطن مخالف او است و این روش ائمه طاهرين در مقابل خلفای جور و اتباع آنها بوده و اخبار در مدح آن و مذمت ترک آن بسیار است.

۸۸. کافی، ج ۳، ص ۵۵۲: مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنَّهُمْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ، وَ يُشَدُّونَ الرِّزَائِرَ فَأَعطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.

۸۹. مرة لايمانهم و مرة لتقيتهم.

مسعودی درباره اصحاب کُهِف و تقیّه آنها برای حفظ ایمان و عقیده نوشته است:

روایت شده که اصحاب کُهِف ایمان خود مخفی و کفر را ظاهر می‌نمودند و با نصارا در کلیسا می‌رفتند و شراب می‌خوردند، پس خدای سبحان دو مرتبه به آنها اجر عطا کرد: یکی برای اینکه کفر را ظاهر و تقیّه کردند و دیگر اینکه ایمان را مخفی داشتند.^{۹۰}

ابوطالب رضی الله عنه نیز در محیط شرک‌آلود شبه‌جزیره عربستان مانند اصحاب کُهِف رفتار می‌کرد. از یک طرف، در باطن، ایمان راسخ به خدای واحد داشت و از طرف دیگر با در پیش گرفتن تقیّه، با مشرکان همراهی می‌کرد. لذا مستحق دو پاداش الاهی است؛ یکی برای رعایت تقیّه و دیگری برای حفظ ایمان و عقیده.

ملّا صالح مازندرانی، در شرح روایت فوق، بعد از تعریف ایمان به تصدیق قلبی صرف و اینکه اقرار زبانی شرط قبول ایمان یا دلیل تحقّق و ثبوت آن است (هرچند بعضی‌ها حقیقت ایمان را مجموع آن دو یعنی تصدیق قلبی و اقرار زبانی دانسته‌اند) می‌نویسد:

بنا بر هر دو تفسیر، اقرار زبانی به ایمان و عقیده، در شرایط تقیّه ساقط است و ترک ابوطالب از اقرار زبانی به ایمان به جهت تقیّه بوده است و موجب نقصان ایمان وی نمی‌شود. علاوه بر این، ثابت نشده که حضرت ابوطالب رضی الله عنه به طور کلی ترک ایمان می‌نموده بلکه نزد مردم از اظهار ایمان و عقیده‌اش خودداری می‌نموده، نه اینکه نزد پیامبر هم کتمان می‌کرده است.^{۹۱}

مؤیّد اینکه ابوطالب رضی الله عنه تقیّه و از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، روایتی است که جابر بن یزید جعفی از امام باقر رضی الله عنه نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

ابوجهل بن هشام با گروهی از قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: نگذار این برادرزاده‌ات ما را آزار دهد و معبودهای ما را هم بیازارد؛ او را بخواه و دستورش بده از نکوهش معبودان ما خودداری کند تا ما هم از نکوهش معبود او خودداری کنیم. پس ابوطالب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و او را فرا خواند. همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در خانه جز مشرک کسی ندید. پس فرمود: «سلام بر هر کس پیروی از حق کند» و نشست. ابوطالب از آنچه مشرکان گفته بودند آگاهش

۹۰. ترجمه اثبات الوصیّه، ص ۱۵۷؛ اثبات الوصیّه، ص ۸۸: فروی آنها کانونا یخفون الایمان و یظهرون الکفر و یصلون فی البیع مع النصارى و یشربون الخمر و یشدون فی اوساطهم بالزنا نیر فاتاهم الله اجرهم مرتین علی اظهارهم الکفر و اسرارهم الایمان.

۹۱. شرح الکافی، ج ۷، ص ۱۷۵.

کرد. حضرت فرمود: «آیا به جای این، پیشنهاد کلمه‌ای نخواهند که بدان وسیله بر عرب آقایی کنند و بر گردن همه آنها سوار شوند؟» (کنایه از اینکه همه را زیر فرمان خویش درآورند). ابوجهل گفت: «چرا، آن کلمه چیست؟». پیامبر فرمود بگویند: «لا اله الا الله» مشرکان همین که این کلام را شنیدند انگشت‌هایشان را در گوش نهادند و پا به فرار گذاشتند.

ظاهر عبارت «در خانه، جز مشرک کسی ندید» دلالت دارد که ابوطالب علیه السلام با مشرکان بوده، اما این همراهی با مشرکان از سر تقیه بود؛ چنان‌که محشیان و شارحان کافی به آن اشاره کرده‌اند. ملاً صالح مازندرانی در شرح عبارت «لم یر فی البیت الا مشرکا» نوشته است:

غیر ابی طالب او المراد لم یر فی البیت من الواردین الا مشرکا او المراد بالمشرک المشرک بحسب الواقع او الظاهر و قد کان ابوطالب یخفی ایمانه منهم و یربهم انه مشرک واللّه اعلم.^{۹۲}

یکی از مترجمان کافی هم نوشته است:

ظاهر این حدیث آن است که حضرت ابوطالب مسلمان نبوده، چنان‌که سنّیان می‌گویند و اجماع شیعه برخلاف آن است؛ بلکه آن حضرت از جمله اوصیای حضرت عیسی علیه السلام است. پس وجه این حدیث، اعتبار ظاهر است؛ چه در ظاهر، خود را از ایشان می‌نمود و دینش را پنهان می‌کرد، به جهت رعایت مصلحت محافظت پیغمبر صلی الله علیه و آله، چنان‌که در احادیث اهل بیت علیهم السلام ورود یافته که او چون اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشت، و خدا مزد او را دوباره عطا فرمود، یا آنکه محمول است بر تقیه.^{۹۳}

در روایت دوم، امام صادق علیه السلام در پاسخ به شبهه مخالفان (اهل سنت) مبنی بر کافر بودن آن بزرگوار به اشعار ابوطالب علیه السلام استناد می‌کند و ادعای مخالفان را نفی کرده و ناصحیح می‌داند و می‌فرماید:

آنها دروغ می‌گویند. چگونه او کافر بوده است با اینکه در اشعارش می‌گوید: مگر نمی‌دانند که ما محمد صلی الله علیه و آله را مانند موسی، پیامبری یافته‌ایم که نامش در کتاب‌های پیشین نوشته شده است.

۹۲. شرح کافی، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

۹۳. تحفة الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص ۷۳۵.

ابوطالب رضی الله عنه روحی سرشار از لطافت داشت. وی در میان مردم زمانش، سخنوری توانا و شاعری بی‌همتا بود. از او اشعار فراوانی با محتوای گوناگون به یادگار مانده است. ابیات پراکنده وی در چهار دیوان به نام اشعار ابوطالب جمع‌آوری شده که بخشی از آن در مدح پیامبر اکرم است و از ایمان و اعتقاد او حکایت دارد. حضرت علی رضی الله عنه اشعار پدرش را بسیار ارزشمند و گران قدر می‌دانست تا جایی که امام صادق رضی الله عنه فرمود:

امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بسیار علاقه‌مند بود اشعار و سروده‌های حضرت ابوطالب جمع‌آوری شود و می‌فرمود: آن اشعار را فرا گیرید و آنها را به فرزندان خود نیز یاد بدهید؛ زیرا اشعار حضرت ابوطالب، مطابق دین خدا است و علوم بسیاری را در بر دارد.^{۹۴}

خلاصه سخن اینکه، اشعار حضرت ابوطالب و سخن امام صادق رضی الله عنه دلیل محکمی بر ایمان و اخلاص آن حضرت است و نشان‌دهنده آن است که او در باطن، مؤمن و مسلمان بود. علامه مجلسی با اشاره به دو روایت کافی نوشته است:

از این دو روایت استفاده می‌شود که حضرت ابوطالب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن بود. علمای شیعه بر اسلام ابوطالب اجماع و اتفاق دارند و روایات متواتر که از طریق شیعه و سنی نقل شده است دلالت بر آن دارد و بسیاری از محدثان بزرگ ما کتاب‌های مستقلی در این موضوع (ایمان ابوطالب) تألیف کرده‌اند.^{۹۵}

طبرسی، در مجمع البیان، درباره ایمان ابوطالب رضی الله عنه نوشته است:

همه اهل بیت پیامبر و امامان معصوم شیعه رضی الله عنهم بر ایمان حضرت ابوطالب رضی الله عنه اجماع دارند و اجماع آنان حجت است بر همه مسلمانان؛ زیرا اهل بیت رضی الله عنهم یکی از دو ثقلین (قرآن و اهل بیت) هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور تمسک به آن دو را صادر کرده و فرموده است مادامی که به آن دو (قرآن و اهل بیت من) تمسک جوید هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد.^{۹۶}

۹۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۳۱، ح ۲۲۶۹۱: عن الصادق رضی الله عنه قال: كان أمير المؤمنين رضی الله عنه يُعجبه أن يروى شعر أبي طالبٍ وأن يُدَوَّنَ وَ قَالَ: تَعَلَّمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ.

۹۵. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۳۶۵: هذان الخبران يدلان على ان اباطالب كان مؤمنا قبل البعثة، و انعقد على اسلامه اجماع الشيعة، و تواترت الاخبار الدالة عليه من طرق الخاصة و العامة و قد ألف كثير من اعظام محدثينا كتابا مفردا في ذلك.

۹۶. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۴۴: ثبت اجماع اهل البيت رضی الله عنهم على ايمان ابي طالب رضی الله عنه، و اجماعهم حجة، لانهم احد الثقلين اللذين امر النبي صلی الله علیه و آله بالتمسك بهما، بقوله رضی الله عنه: «ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا ابداً».

به عبارت دیگر، اطاعت از فرمان پیامبر بر همگان واجب است. پس همه مسلمانان باید به اسلام و ایمان ابوطالب علیه السلام اقرار و اعتراف کنند.

نسبت شرک به ابوطالب علیه السلام از طرف حکام عباسی

بر اساس تحقیقات انجام شده که قرائن و شواهد نیز آن را تأیید می‌کند عده‌ای از محققان معتقدند ایمان‌نیابردن ابوطالب علیه السلام افسانه‌ای بیش نیست و واقعیت ندارد و حکام عباسی آن را جعل کرده‌اند. شهید مطهری می‌گوید:

حقّ مطلب آن است که افسانه عدم ایمان ابوطالب، ساخته خلفای بنی‌عبّاس است. خلفای عبّاسی برای آنکه خویش را به خلافت از علویین لایق‌تر نشان دهند میان مردم تبلیغ می‌کردند که جدّ ما عبّاس بن عبدالمطلب به رسول خدا ایمان آورد، ولی ابوطالب، که جدّ علویین است، مشرک از دنیا رفت. پس ما به خلافت از آنها احقّیم.^{۹۷}

یکی از محققان دیگر نوشته است:

ابن کثیر در تفسیر خود ذیل آیه «و هم ینهون عنه و ینثون عنه و ان یهلکون الا انفسهم و ما یشعرون»، از سفیان ثوری از حبیب بن ثابت از کسی که از ابن عبّاس شنیده، نقل می‌کند که این آیه درباره ابوطالب نازل شد. او مردم را از اذیت پیغمبر نهی می‌کرد اما خودش ایمان نمی‌آورد و نیز آن را از عطاء بن دینار نقل می‌کند ولی خود، آن را قبول ندارد. در مجمع (مجمع البیان) آن را از عطاء و مقاتل نقل می‌کند و می‌گوید مجعول است. ناگفته نماند سفیان ثوری در سال ۱۶۱ق، مقاتل در ۱۵۰ق و عطاء بن دینار در زمان منصور عبّاسی از دنیا رفتند. اینها همه در زمان عبّاسی بوده و همه از ملأهای درباری بودند و برای لقمه‌نانی به خلفای عبّاسی قد خم می‌کردند.^{۹۸}

رسولی محلّاتی در شرح روایت روضه کافی، که قبلاً نقل کردیم،^{۹۹} نوشته است:

از این حدیث به خوبی معلوم می‌شود که ابوطالب پیش از بعثت رسول خدا ﷺ بدان حضرت ایمان آورده و از جریان نبوت آن حضرت مطلع بوده و از کسانی است که به بعثت او بشارت داده است. در

۹۷. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص ۲۰۳؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۵.

۹۸. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۵.

۹۹. کافی، ج ۸، ص ۳۰۲، ح ۴۶۰.

میان دانشمندان شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت نیز این مطلب مسلم است که ابوطالب پس از بعثت آن حضرت در ظاهر نیز ایمان آورد و مسلمان شد و گاهی برای مصلحت، ایمان خود را پنهان می‌داشت. بسیار جای تعجب است که با آن همه فداکاری‌ها و پشتیبانی‌های بی‌دریغی که آن جناب از رسول خدا ﷺ کرد و مورخان آنها را ضبط کرده‌اند، کسی بگوید آن جناب تا آخر کار ایمان نیاورد و یا در دم مرگ ایمان آورد؛ چنانچه عقیده ابن اسحاق است. البته سند را به عباس بن عبدالمطلب می‌رساند که با در نظر گرفتن اینکه ابن اسحاق در زمان منصور عباسی سیره را تنظیم کرده و اختلافاتی که میان بنی‌عباس و بنی‌هاشم وجود داشته، این مطلب خود موهن حدیث است. به هر صورت پس از مراجعه به تواریخ و اشعار ابوطالب و روایاتی که در این زمینه رسیده، جای تردید باقی نخواهد ماند که ابوطالب پس از بعثت مسلمان گشت.^{۱۰۰}

درباره ایمان ابی‌طالب رضی الله عنه، عالمان شیعه کتاب‌های فراوانی، از گذشته دور تاکنون، نوشته‌اند،^{۱۰۱} از جمله:

- احمد بن محمد بن احمد بن طرخان الکندی ابوالحسین الجرجرائی الکاتب، ثقة، صحیح السماع، و کان صدیقنا، قتله انسان یعرف بابن ابی العباس یزعم انه علوی، لانه انکر علیه نکره، رحمه الله. و له کتاب ایمان ابی‌طالب.^{۱۰۲}
- احمد بن القاسم رجل من اصحابنا، راینا (رایت) بخط الحسین بن عبید الله کتابا له ایمان ابی‌طالب.^{۱۰۳}
- احمد بن محمد بن عمار ابوعلی الکوفی ثقة جلیل من اصحابنا، له کتب، منها: کتاب ایمان ابی‌طالب.^{۱۰۴}
- سهل بن احمد بن عبدالله بن احمد بن سهل الدیاجی ابومحمد، لا بأس به، کان یخفی امره کثیرا، ثم ظاهر بالمدین فی آخر عمره له کتاب ایمان ابی‌طالب رضی الله عنه.^{۱۰۵}

۱۰۰. الروضة من الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۱۰۱. ن. کذ امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۳۳۱-۱۲؛ کتاب ابوطالب مؤمن قریش نوشته عبدالله خنیزی.

۱۰۲. رجال النجاشی، ص ۸۷، ش ۲۱۰؛ الفهرست طوسی، ص ۷۰، ش ۸۸.

۱۰۳. رجال النجاشی، ص ۹۵، ح ۲۳۴.

۱۰۴. رجال النجاشی، ص ۹۵، ش ۲۳۶.

۱۰۵. رجال النجاشی، ص ۱۸۶، ش ۴۹۳.

- علی بن بلال بن ابی معاویه ابوالحسن المهلبی الازدی شیخ اصحابنا بالبصرة، ثقة، سمع الحديث فاكثر، و صَنَّفَ كتباً منها: كتاب البيان عن خيرة الرحمن في ايمان ابى طالب و آباء النبي ﷺ و عليهم. ١٠٦
- الشيخ المفيد ابوسعید محمد بن احمد بن الحسين النيسابوری ثقة عين حافظ له تصانيف منها: كتاب منى الطالب في ايمان ابى طالب. ١٠٧
- شمس الدين ابوعلی فخار بن معد الموسوی؛ له كتاب في اثبات ايمان ابى طالب و اورد فيه اخبارا كثيرة من طرق الخاصة و العامة و هو من اعظم محدثينا و داخل في اكثر طرقنا الى الكتب المعتمدة. ١٠٨

د) حمایت ابوطالب علیه السلام از پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در تمامی دوران زندگی (کودکی، جوانی، میان سالی) از حمایت بی دریغ و همه جانبه عمومی بزرگوارش حضرت ابوطالب برخوردار بود و ابوطالب علیه السلام تا زنده بود از آن حضرت حمایت و پشتیبانی می کرد و یار و ناصرش بود. پیامبر که پیش از تولد، پدرش را از دست داده بود و در چهار یا شش سالگی مادرش رحلت کرده بود، در هشت سالگی با مصیبت تلخ تری روبه رو شد و یکی از حامیان و پشتیبانان بزرگش، یعنی جد بزرگوارش حضرت عبدالمطلب را که رئیس قبیله قریش و شخص محترم و بانفوذی بود از دست داد. اما ابوطالب علیه السلام که بعد از عبدالمطلب به ریاست قریش رسید، بنا به وصیت عبدالمطلب، ١٠٩ سرپرستی پیامبر را بر عهده گرفت.

ابوطالب علیه السلام از ابتدا علاقه خاصی به برادرزاده اش حضرت محمد داشت تا جایی که وقتی به دنیا آمد برایش عقیقه کرد. ١١٠ این علاقه بعد از وفات عبدالمطلب صدچندان شد، به گونه ای که لحظه ای از برادرزاده اش غفلت نمی کرد، بلکه در همه حال، چه در سفر و چه در حضر، از او مراقبت می نمود

١٠٦. رجال النجاشی، ص ٢٦٥، ش ٦٩٠؛ فهرست منتخب الدین الرازی، ص ٢٨١، ش ٤١٣.

١٠٧. فهرست منتخب الدین الرازی، ص ١٠٢، ش ٣٦١.

١٠٨. بحار الانوار، ج ٣٥، ص ١٠٨.

١٠٩. فضائل ابن شاذان، ص ٤٥؛ عبدالمطلب علیه السلام، که بی نهایت به پیامبر مهربان بود و نگران حال وی، خطاب به ابوطالب علیه السلام فرمود:

اوصیک یا عبد مناف بعدی	بواحد بعد ایبه فرد
فارقه و هو ضجیع المهد	فکنت کالام له فی الوجد
الصقه بین الحشا و الکبد	حتی اذا خفت فراق الوجد
اوصیک ارجی اهلنا بالود	لابن الذی غیبتہ فی اللحد
بالکرة منی ثم لا بالعمد	و خیرة الله یشاء فی العبد

١١٠. کافی، ج ٦، ص ٣٤، ح ١؛ عن ابی عبد الله عن ابیه علیه السلام قال: عَقَّ ابوطالب عن رسول الله ﷺ یوم السابع و دعا آل ابی طالب فقالوا: ما هذو؟ فقال عقیقه احمد. قالوا: لای شیء سَمَّیْتَهُ احمدًا؟ قال: سَمَّیْتُهُ احمدًا لِمَحَمَّدَةَ اهل السماء و الارض.

و در خدمتش بود. او در مراسم عقد پیامبر و حضرت خدیجه حضور یافت و خطبه عقد را خواند.^{۱۱۱} در روزهای آغازین دعوت پیامبر و انتشار اسلام در کنار پیامبر بود و از وی حمایت کرد. این حمایت به هنگام دعوت آشکار پیامبر، در سال سوم بعثت، بیشتر شد و مصادیق بارزتری یافت؛ زیرا در این دوره دشمنی قریش با پیامبر ﷺ شدت گرفت تا جایی که بارها شکایت پیامبر را نزد ابوطالب آوردند و گفتند برادرزاده‌ات از خدایان ما (بت‌ها) بدگویی می‌کند. ابوطالب هر بار به شکلی با قریش سخن گفت و آنها را برگرداند. قریش از مدارای ابوطالب با پیامبر ﷺ به خشم آمدند و به او پیشنهاد کردند عماره ابن‌ولید را که جوانی آراسته بود بگیرد و او را به پسرخواندگی خود بپذیرد و در برابر آن، محمد ﷺ را به آنها بدهد تا او را بکشند. ابوطالب ﷺ از این پیشنهاد بسیار برآشفته و خشمگین شد و آن را دور از انصاف دانست و این اشعار را در حمایت از برادرزاده‌اش خواند:

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ
 فَاصْذَعْ بامرک ما علیک غَضَاصَةً و ابشر و قر بذاک منک عیونا
 و عرضت دیناً لا محالة انه من خیر ادیان البریة دینا
 لولاً الملامة او حذارى سبة لو جدتني سمحاً بذاک متینا^{۱۱۲}

از امام صادق ﷺ در موضوع حمایت ابوطالب ﷺ از پیامبر دو روایت در کافی نقل شده است.

روایت اول

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله ﷺ قال: بينا
 النبي ﷺ في المسجد الحرام و عليه ثياب له جدد فالتقى المشركون عليه سلى ناقه فملثوا ثيابه بها
 فدخله من ذلك ما شاء الله فذهب إلى ابي طالب فقال له: يا عم كيف ترى حسبي فيكم؟ فقال له: و
 ما ذاك يا ابن أخي فأخبره الخبر. فدعا ابوطالب حمزة و أخذ السيف و قال لحمزة: خذ السلى ثم توجه
 إلى القوم و النبي معه فأتى فريشاً و هم حول الكعبة فلما رأوه عرفوا الشر في وجهه ثم قال لحمزة:
 أمير السلى على سبيلهم. ففعل ذلك حتى أتى على آخرهم ثم التفت ابوطالب إلى النبي ﷺ فقال: يا
 ابن أخي، هذا حسبك فينا.^{۱۱۳}

۱۱۱. کافی، ج ۵، ص ۳۷۴، ح ۹: عن ابي عبد الله ﷺ قال: لما أراد رسول الله ﷺ أن يتزوج خديجة بنت خويلد أقبل ابوطالب في
 أهل بيته و معه نفر من قریش حتى دخل على ورقة بن نوفل عم خديجة فابتدأ ابوطالب بالكلام فقال: الحمد لرب هذا البيت الذي
 جعلنا من زرع ابراهيم و ذرية اسماعيل و أنزلنا حرماً أميناً و جعلنا الحكام على الناس و بارك لنا في بليتنا الذي نحن فيه. ثم إن ابن
 أخي هذا (يعني رسول الله ﷺ) ممن لا يوزن برجل من قریش إلا رجح به و لا يقاس به رجل إلا عظم عنه و لا عدل له في الخلق
 و إن كان مقلداً في المال فإن المال رفد جار و ظل رائل و له في خديجة رغبة و لها فيه رغبة و قد جئناك لتخطبها.

۱۱۲. اسباب نزول القرآن، ص ۲۶۸؛ تاریخ یعقوبی، ص ۳۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۶.

۱۱۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۰.

راویان حدیث

شرح حال راویان، به جز علی بن الحکم، قبلاً گذشت و همه آنها از راویان ثقة امامی و جلیل القدر بودند. علی بن الحکم از اصحاب برجسته امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و روایات متعددی در مدح وی از زبان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل شده است.^{۱۱۴} بنابراین، سند روایت صحیح و معتبر است.

روایت دوم

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا تُوَفِّيَ أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ وَ نَارَتْ قُرَيْشٌ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَخَرَجَ هَارِبًا حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبَلٍ بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحَجْوَنُ فَصَارَ إِلَيْهِ.^{۱۱۵}

راویان حدیث

شرح حال علی (علی بن ابراهیم بن هاشم قمی)، پدرش (اییه = ابراهیم بن هاشم) و ابن ابی نصر (احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی) قبلاً گذشت و همگی از راویان ثقة و جلیل القدر بودند. چنان که ابراهیم بن محمد الاشعری^{۱۱۶} و عبید بن زرارة نیز این گونه اند.^{۱۱۷} در نتیجه، روایت از جهت سند صحیح و معتبر است.

تحلیل دلالتی روایت

در روایت اول، امام صادق علیه السلام از حمایت بی نظیر حضرت ابوطالب از رسول خدا سخن گفته و به قضیه مهمی اشاره کرده که در مسجد الحرام بین مشرکان مکه و پیامبر رخ داد. در این قضیه مشرکان بدترین توهین و بی حرمتی را به پیامبر کردند. پیامبر با لباس سفید و پاکیزه وارد مسجد الحرام شد و مشرکان بجهدان (شکمبه) شتر را به سر و صورت آن حضرت ریختند و تمام بدنش را کثیف و آلوده کردند. پیامبر از این اتفاق بسیار غمگین شد که جز خدا کسی از آن آگاه نیست. ایشان در آن حال

۱۱۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۴؛ و روی هشام عن ابی عبد الله و ابی الحسن موسی علیهما السلام و کان ثقة فی الروایات، حسن التحقیق بهذا الامر؛ الفهرست طوسی، ص ۱۷۵، ش ۷۶۱. و لقی ابا عبد الله جعفر بن محمد و ابنه ابا الحسن موسی علیهما السلام، و له عنهما روایات کثیرة، و روی عنهما فیہ مدائح له جلیلة، و کان ممن فتن الکلام فی الامامة، و هذب المذهب بالنظر، و کان حاذقا بصناعة الکلام، حاضر الجواب.

۱۱۵. کافی، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۱؛ امام صادق علیه السلام فرمود: چون ابوطالب درگذشت جبرئیل بر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرود آمد و به او گفت: ای محمد، از مکه بیرون شو. زیرا در آن یابوری نداری و قریش به پیغمبر شوریدند و آن حضرت گریخت تا به کوهی رسید که آن را حجون می نامیدند و بدان کوه پناهنده شد.

۱۱۶. رجال النجاشی، ص ۲۴، ش ۴۲؛ قمی ثقة، روی عن موسی و الرضا علیهما السلام.

۱۱۷. رجال النجاشی، ص ۲۳۳، ش ۶۱۸؛ عبید بن زرارة بن اعین الشیبانی، روی عن ابی عبد الله صلى الله عليه وآله، ثقة ثقة، عین، لا لبس فیہ و و لا شکه له کتاب یرویه جماعة عنه.

نتوانست کاری انجام دهد و با مشرکان مقابله کند. نزد عمویش حضرت ابوطالب رفت و حالش را با این جمله که

من چه جایگاهی نزد شما دارم؟

بیان نمود. ابوطالب رضی الله عنه متوجه شد که حتماً اتفاقی برای پیامبر رخ داده است. لذا پرسید:

چه شده؟ آیا اتفاقی افتاده؟

پیامبر ماجرا را برایش نقل کرد. ابوطالب رضی الله عنه به مجرد شنیدن قضیه بی‌حرمتی مشرکان به پیامبر، بسیار برآشفته و خشمگین شد و در حالی که شمشیر به دست گرفته بود، برادرش، حضرت حمزه را صدا زد و دستور داد بچه‌دان شتری را با خودش بردارد. به همراهی پیامبر وارد مسجدالحرام شدند و در مقابل مشرکان قریش که دور هم جمع بودند، قرار گرفتند. مشرکان قریش آثار خشم را در چهره ابوطالب رضی الله عنه دیدند و قدرت هیچ عکس‌العملی نداشتند. ابوطالب رضی الله عنه به حمزه دستور داد بچه‌دان شتر را به شارب و چانه‌های تک‌تک مشرکان بمالد و انتقام سختی از مشرکان بگیرد تا درس عبرتی باشد برای دیگران. سپس رو به پیامبر کرد و فرمود:

شأن و جایگاه شما نزد ما این است. (کنایه از اینکه برای حفظ

حیثیت شما حاضریم همه وجودم را فدای شما کنم)

این عمل ابوطالب رضی الله عنه نشانگر آن است که ایشان تحمل دیدن بی‌حرمتی به پیامبر را نداشت و در آن اوضاع سخت و محیط شرک‌آلود مکه با تمام وجود از پیامبر دفاع و تا پای جان از آن حضرت حمایت می‌کرد و او را تنها نمی‌گذاشت. لذا تا وقتی ابوطالب رضی الله عنه در قید حیات بود، کسی نمی‌توانست آسیبی به پیامبر برساند و آن حضرت در امنیت قرار داشت. اما وقتی ابوطالب از دنیا رفت مشرکان قریش به هیجان افتادند و تصمیم گرفتند کار را یکسره کنند و پیامبر را به قتل برسانند. لذا، بعد از وفات ابوطالب، جبرئیل امین از جانب خداوند متعال بر پیامبر نازل شد و گفت:

ای محمد! از مکه خارج شو. زیرا دیگر ناصر و یآوری نداری و

مکه جای امنی برای تو نیست.

چنان‌که در روایت دوم آمده است. بر این اساس بود که سال وفات ابوطالب رضی الله عنه برای پیامبر «عام الحزن» نام گرفت و پیامبر فرمود:

تا زمانی که ابوطالب زنده بود قریش نمی‌توانست هیچ‌گونه

ناخوشایندی برای من ایجاد کند.^{۱۱۸}

۱۱۸. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۰۷.

نتیجه

ابوطالب رضی الله عنه از شخصیت‌های بی‌نظیر تاریخ اسلام است که نقش مهمی در گسترش اسلام و حمایت از پیامبر اکرم و فراگیر شدن دعوت آن حضرت داشت. جای بسی شگفتی است که با آن همه فداکاری‌ها و پشتیبانی‌های بی‌دریغ ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله، که مورخان آنها را ضبط کرده‌اند، برخی مغرضان تهمت‌های ناروایی، از جمله مؤمن نبودن آن جناب را در میان مردم نشر دهند. امامان معصوم علیهم السلام، از جمله امام صادق علیه السلام، بارها شخصیت ابوطالب رضی الله عنه را معرفی کردند تا تبلیغات مسموم و زهرآگین معاندان و دین‌ستیزان خنثا شود. در کتاب شریف کافی، روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت به جایگاه معنوی و الهی، اجتماعی و سیاسی و فداکاری‌های ابوطالب رضی الله عنه اشاره کرده و در روزگاری که عده‌ای از عالمان درباری، با جعل مطالب بی‌اساس، اذهان مردم راجع به آن بزرگوار را موشو می‌کردند به تبیین فضایل و مناقب ایشان پرداخت. روایات امام صادق علیه السلام در این زمینه و ارزیابی و تحلیل سند و متن آن از نظر گذشت.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. اثبات الوصیة، مسعودی، علی بن حسین، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۳. أسباب نزول القرآن، الواحدی، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
۴. اسد الغابة، ابن اثیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. الاصابة، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۶. اصول الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه: مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیة اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
۷. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، عبدالحسین، تهران: اسلام، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۴ق.
۸. انساب الاشراف، بلاذری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۹. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بیروت: مؤسسه الوفا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ق.
۱۰. البداية والنهاية، ابن کثیر، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
۱۱. برگزیده تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، صفار، محمد بن حسن، قم: نشر مکتبة آية الله المرعشی النجفی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
۱۴. تاریخ تحلیلی اسلام، محلاتی، قم: پاسدار اسلام، ۱۳۷۱ق.

۱۵. تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، بیروت: دار التراث، بی تا.
۱۶. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۷. تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، کلینی، محمد بن یعقوب، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۱۸. تفسیر أحسن الحدیث، قرشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۱ق.
۱۹. تنقیح المقال، مامقانی، نجف: بی نا، بی تا.
۲۰. توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة (أسناد کافی)، شبیری زنجانی، محمد جواد، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۱. تهذیب الکتب، مزی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۲. الدرر الواقیة، ابن طاووس، علی بن موسی، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، لایحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
۲۳. رجال البرقی، برقی، احمد بن محمد بن خالد، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
۲۴. رجال الطوسی، طوسی، محمد بن الحسن، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ق.
۲۵. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ق.
۲۶. الرجال، ابن داود حلّی، حسن بن علی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
۲۷. الروضة من کافی، کلینی، ترجمه رسولى محلاتی، تهران: علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴ق.
۲۸. سیرة ابن هشام، ابن هشام، بی جا، دار المعرفة، بی تا.
۲۹. شرح کافی: الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، تهران: المكتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۳۰. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. الطبقات، ابن سعد، بیروت: دار صادر، بی تا.
۳۲. الغیبة، طوسی، محمد بن الحسن، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ق.
۳۳. الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق.
۳۴. الفضائل، ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۳۵. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، طوسی، محمد بن الحسن، قم: مكتبة المحقق الطباطبائی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.
۳۶. الفهرست، طوسی، محمد بن الحسن، نجف: الشریف الرضی، بی تا.
۳۷. الفهرست، منتجب الدین الرازی، علی بن عبیدالله بن بابویه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.
۳۸. قاموس الرجال، تستری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۴ق.

۳۹. قاموس قرآن، قرشی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۰. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: الاسلامیه، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
۴۱. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۴۲. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۴۳. کامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۴۴. کشف الغمة، اربلی، بی جا: الرضی، بی تا.
۴۵. کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۴۶. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ق.
۴۷. مجمع البیان، طبرسی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.
۴۸. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۹. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۵۰. معجم رجال الحديث، خویی، قم: بی تا، ۱۳۷۲ق.
۵۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۵۲. المنتظم، ابن الجوزی، بی جا: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۵۳. موسوعة التاريخ الاسلامی، یوسفی غروی، قم: مجمع الفكر الاسلامی، بی تا.
۵۴. النهاية فی غریب الحديث والأثر، ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۵۵. الوافی، کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵۶. وسائل الشیعة، حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق.